

## بررسی مستندات قرآنی و گونه شناسی «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» در اصول کافی

اعظم معصوم بیگی<sup>۱</sup>

فاطمه حسینی علایی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مسائل مهم در رابطه با قرآن و احادیث، عرضه و تطابق مفهومی و دلالتی روایات ائمه علیهم السلام با قرآن است. بنابراین لازم است مستندات قرآنی احادیث معصومین علیهم السلام بررسی شود. هدف از این مقاله، مستندیابی باب «خالی نبودن زمین از حجت» از کتاب شریف کافی است. گروهی عقیده دارند زمین در برهه‌ای از زمان، خالی از حجت بوده است و روایات این باب، به این شبهه پاسخ می‌دهد که همیشه در روی زمین حجت بوده و خواهد بود. بر اساس روایات باب، وجود حجت ضروری است تا احکام دین و شریعت اسلام بیان شود. همچنین برای پایداری و حفظ دین لازم است در زمین حجت باشد تا مردم را بشارت و انداز نموده، حلال و حرام و راه حق از باطل را به مردم نشان دهد. از طرف دیگر، خداوند حجت را بر بندگان تمام کرده تا دیگر نزد خداوند بهانه‌ای نداشته باشند که چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم. در مقابل، عدم حضور حجت در زمین باعث می‌شود، امنیت و آرامش از میان مردم رفته و به اذن خدا، زمین بر مردم خشم گرفته و فروریزد. بنابراین تا زمانی که حجت خدا در بین مردم باشد، خداوند عذاب ستمگران و ظالمان را به تأخیر می‌اندازد. حجت در احادیث این باب با همین عنوان و مصداق آن مثل «امام و عالم» آمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، کافی، حجت، زمین، مستند یابی

\* تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۲۶

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: beygi123@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد شهرری، گروه علوم قرآن و حدیث

Email: hoseinif114@gmail.com

## مقدمه

حدیث ثقلین، در بسیاری از کتاب‌های شیعه<sup>۱</sup> و اهل سنت<sup>۲</sup> آمده است. طبق این حدیث شریف، قرآن و حدیث با هم ارتباط دارند؛ چون حدیث، سخنان معصومان علیهم‌السلام در تبیین قرآن است و برای هدایت بشر، تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، هر دو لازم است. بنابراین لازم است که احادیث ائمه علیهم‌السلام مورد توجه خاصی قرار گیرند.

در این مقاله باب «خالی نبودن زمین از حجت» از کتاب اصول کافی مستند یابی شده است. مستند یابی احادیث، یکی از کارهایی است که در زمان حاضر اهمیت دارد.<sup>۳</sup> این کار به شیوه مستقل، کاری جدید بوده و در گذشته، به صورت پراکنده در کتب پیشین موجود است.

این باب شامل سیزده حدیث است و در جلد ۱، صفحه ۱۷۸ کتاب کافی قرار دارد. در این مقاله، احادیث از جهت محتوا به سه بخش: ۱- خالی نبودن زمین از حجت ۲- ضرورت و فلسفه وجودی حجت ۳- پیامدهای عدم حضور حجت، تقسیم شده که ابتدا احادیث، آنگاه برخی از مستندات قرآنی مرتبط با روایات و سپس شرحی از آیات ذکر شده است.

## ۱ - خالی نبودن زمین از حجت

در این قسمت به بررسی احادیثی می‌پردازیم که در آنها به خالی نبودن زمین از حجت اشاره شده است. از مجموعه سیزده حدیث که در باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» آمده است، شش حدیث به این موضوع

۱. منابع شیعه: کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق؛ ج ۱، ص ۹۰۹۴؛ صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محقق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۴؛ قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۱، ص ۱۷۳

۲. برخی از منابع اهل تسنن که حدیث ثقلین در آن آورده شده عبارتند از: ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*، استانبول، ق ۱۴۰۱؛ ج ۵، ص ۶۶۲-۶۶۳؛ بخاری و مسلم، *فصل فی فضیلت اصحاب*؛ ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰؛ سیوطی، جلال الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۷، ص ۳۰۱.

۳. روایات معصومین علیهم‌السلام تبیین کننده و توضیحی برای آیات قرآن هستند، از این رو باید احادیث به قرآن عرضه بشوند و آیات متناسب با حدیث، از قرآن استخراج شود و عرضه روایات به قرآن باعث اعتبار بیشتر احادیث می‌شود و نتیجه می‌شود که حدیثی که با قرآن تطابق دارد، از زبان معصوم علیهم‌السلام صادر شده و صحیح می‌باشد.



مرتبط است. برای این شش حدیث، مستنداتی از آیات قرآن یافت شد که در این قسمت، دو آیه شرح داده می‌شود و دیگر آیات، در پاورقی ذکر خواهد شد.

بر این اساس ابتدا به احادیث اشاره شده، آنگاه مستندات قرآنی احادیث را ذکر می‌نماییم.

### ۱-۱ احادیث

۱. حسین بن ابی العلاء نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم:

تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ؛ آیا با وجود اینکه امام در زمین نیست، زمین برقرار می‌ماند؟ امام علیه السلام فرمود: نه. گفتم: دو امام در یک زمان باشند؟ فرمود: نه؛ جز آنکه یکی از آن‌ها خاموش باشد و به کاری دست نزنند.

این حدیث نشان می‌دهد که همیشه در روی زمین امام علیه السلام حضور دارد. در شرح مازندرانی آمده است:

در قرن‌های پیش از اسلام، جماعت زیادی از انبیا و اوصیا در یک عهد و مسئولیت بودند و مجاز بودند به خاطر مکان‌های دور، از جانب خود نائبی به آن سرزمین‌ها بفرستند؛ اما سخن و کلام خلیفه و جانشین خدا اصل بود و نائبان از او پیروی می‌کردند و در آخرالزمان، از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله تا ساعت قیامت، در هر زمانی یک وصی بیشتر نخواهد بود.<sup>۱</sup>

در مرآة العقول آمده است:

منظور از صامت، یعنی از دعوت و ادای امامت ساکت هستند و ناطق کسی که امام است و زمام امور را به دست گیرد؛ مانند امام حسن و امام حسین علیهما السلام که زمان امامت امام حسن علیه السلام، ایشان امام ناطق و امام حسین علیه السلام، امام صامت بوده است.<sup>۲</sup>

همچنین زراره گفته است:

کسی که صامت است، سخن از امامت نمی‌گوید تا زمان امامتش برسد و امام بعد از خود را می‌شناسد و کسی که قبل از او بوده، بر مردم امامت می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح أصول الكافي، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق؛ ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ محقق: رسولی محلاتی، هاشم؛ تهران: دارالکتب الإسلامية؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. صفار، محمد بن حسن؛ پیشین؛ ص ۵۱۷.

۲. حسین بن ابی العلاء نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

تَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ بَعْضِ الْأُمَمِ قَالَ لَا؛ زَمِينٌ بِي إِمَامٍ مَيَّانَدُ؟ فَرَمُودُ: نَه.

مراد از اینکه زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ یعنی آیا برای مردم جایگاهی می‌ماند تا صالح شوند و امام علیه السلام جواب می‌دهد: نه؛ هستی نابود می‌شود که هدف از خلقت، چیزی جز عبادت و معرفت نیست.<sup>۱</sup>

۳. امام دهم علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَأَنَا وَاللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ؛ بِه رَاسْتِي زَمِينِ خَالِي أَسْحَبْتِ نَبَاشْدُو  
قسم به خدا، آن حجت من هستم.

این سخن تأکید می‌کند که هر زمانی احتیاج به حجت است و شک و تردید را از اینکه همیشه حجت بوده یا خیر، برطرف می‌کند.<sup>۲</sup>

۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بَعْدَ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ خَدَاوَنْدُ بَزْرُگَوَارْتَرُو وَالْأْتَرَاَسْتِ  
از اینکه زمین را بی امام عادل رها کند.

در مرآة العقول آمده که بزرگواری خداوند به خاطر حکمت و لطف او بر بندگان است که زمین را بدون امام عادل باقی نمی‌گذارد.<sup>۳</sup>

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تَخْلُو أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ؛ بَارِ خَدَايَا! بِه رَاسْتِي تُو زَمِينِ رَا أَسْحَبْتِ  
حجت خود بر خلقت خالی نمی‌گذاری.

در این روایت، امام علیه السلام از نافرمانی خلق اعراض کرده یا نزد خدا از مردم شکایت نموده است.<sup>۴</sup>

۶. امام باقر علیه السلام فرمود:

وَاللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ علیه السلام إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى  
عِبَادِهِ وَلَا تَبَقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؛ بِه خَدَا، أَسْ رُوْزِي كِه آدَمَ علیه السلام قَبَضَ

۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ پیشین؛ ص ۱۲۴.

۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح أصول الكافي؛ ج ۵، ص ۱۲۴.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲، ص ۲۹۸.

۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ پیشین؛ ص ۱۲۴.



روح شده، خدا زمینی را وانگزارده، جز آنکه در آن امام و پیشوای دادگستری بوده است که به وسیله آن به سوی خدا رهبری می شدند و او حجت خدا بر بندگانش بوده است و زمین بی حجت خدا بر بندگانش نمی ماند.

## ۲-۱ مستندات

به طور کلی برای احادیث فوق می توان به آیاتی از قرآن اشاره کرد که مستند اصلی این احادیث هستند؛ البته این احادیث مستندات دیگری نیز دارند که در پانویس به آن ها اشاره شده است.<sup>۱</sup>

الف- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّهَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۲</sup>

از این آیه برمی آید که زمین هیچ وقت از هدایت گری که مردم را به سوی حق هدایت کند، خالی نمی شود؛ یا باید پیغمبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند.<sup>۳</sup>

در البرهان، نور الثقلین و دَرِّ المُنْتَوِر احادیثی آمده که نشانگر آن است که زمین از حجت خالی نبوده و پیامبر ﷺ، مصداق منذر و امام علی ﷺ، مصداق هادی است.<sup>۴</sup>

بنابر این عبارت «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» با مجموعه احادیث ذکر شده که در آن ائمه معصومین ﷺ به خالی نبودن زمین از حجت و ممتنع بودن فرض آن اشاره می کنند، منطبق است. دلیل دیگر اثبات این مسئله، اشاره امام هادی ﷺ به حجت بودن خود در زمین است که نشان می دهد در زمان امام هادی ﷺ، آن حضرت حجت بوده و برای هر امتی حجتی بوده و خواهد بود.

ب) ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾<sup>۵</sup>

در این آیه گفته شده که هیچ امتی از امم گذشته نیست، مگر آنکه نذیری در آن ها بوده و گذشته، و این

۱. آیات دیگری که با احادیث این قسمت مرتبطند، عبارتند از: «انعام / ۸۳-۹۰، مستند حدیث ۱؛ مائده / ۱۹، مستند حدیث ۹، ۴، ۱؛ یونس / ۴۷- مستند حدیث ۶؛ بقره / ۱۲۸- مستند حدیث ۷؛ بقره / ۳۰- مستند حدیث ۸».

۲. رعد / ۷.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۱، ص ۴۱۶.

۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق؛ ج ۳، ص ۲۲۸؛ سیوطی، جلال الدین؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۴۶؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق؛ ج ۲، ص ۴۸۳.

۵. فاطر / ۲۴.

فرستادن «بشیر» و «نذیر» از سنت‌های جاری خدا است، که همواره در خلقتش جریان دارد. این آیه با احادیث فوق ارتباط دارد. در احادیث آمده است که زمین از حجت‌های خدا خالی نمی‌ماند و آیه بیانگر آن است که نذیر مصداق حجت است و نشان می‌دهد که در زمین همیشه نذیر و حجت بوده است.

از ظاهر سیاق آیه برمی‌آید که مراد از نذیر، پیغمبری است که از ناحیه خدا مبعوث شود. همچنین از این آیه بر نمی‌آید که نذیر هر امتی، از خود آن امت بوده است؛ چون فرموده: «خلا منها» از افراد آن امت نذیری بوده و گذشته؛ بلکه فرموده: «خلا فیها» در آن امت نذیری بوده است. بنابراین هیچ امتی از امت‌های بشری نبوده که دعوت به حق پیامبران، در آن ظهور نکرده باشد. پس نبوت و انذار در هر امتی لازم و واجب است و مستلزم آن نیست که به طور ضروری و حتمی تمامی افراد آن امت<sup>۱</sup> از هدایت پیغمبر خود برخوردار شوند و دعوت او به گوش یک‌یک اشخاص برسد.<sup>۲</sup>

## ۲ - ضرورت و فلسفه حضور حجت در زمین

این بخش دارای سه حدیث است و در این احادیث فلسفه حضور حجت‌ها در زمین بیان شده که ایشان مسئولیت تعلیم و تربیت مردم را به عهده دارند. از جمله مسئولیت‌هایی که این حجت‌ها دارند و در این احادیث بیان شده این است که از طرف خداوند به امامت رسیده‌اند تا برای مسلمانان احکام دین را بیان کنند؛ حجت در روی زمین باشند و حلال و حرام را به مردم نشان دهند و مردم را به سوی خداوند دعوت کنند. از مصادیق این حجت‌ها عالم است که حق از باطل توسط ایشان نشان می‌شود.

### ۱ - ۲ - مستندات

فلسفه حضور حجت در زمین با توجه به احادیث چند دسته است:

#### ۱-۱-۲ - حل اختلاف میان مردم

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَمَّتْهُمْ هُمْ؛ به راستی زمین خالی نماند، جز آنکه باید در آن امامی باشد؛ برای اینکه اگر مؤمنان چیزی به

۱. مراد از امت هم می‌تواند منطقه جغرافیایی باشد و یا مردم یک عصر باشد. سیاق آیات هم همین مطلب را اثبات می‌کند.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۵۲.



احکام خدا افزودند، آن‌ها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند، برای آن‌ها تکمیل کند و رفع نقصان نماید.

گونه این حدیث، تنزیلی - تفسیری است؛ چون وظایف و مسئولیت‌هایی که امام دارد، در این حدیث توضیح داده شده است. در مرآة العقول آمده که زمین در همه زمان‌ها از امام خالی نبوده است و اگر هیچ‌کس در روی زمین باقی نماند، آن یک نفر آخر که مانده است، همان امام است و آخرین نفری که می‌میرد، همان حجت است و مراد از اینکه مؤمنان چیزی به احکام خدا بیفزایند، یعنی اگر مؤمنان خطا کنند و سهواً عقاید یا اعمال دینی را زیاد کنند، ائمه آن‌ها را به حق برگردانند و مراد از کاستن دین، این احتمال است که مؤمنینی که تازه اسلام آورده‌اند، در انجام تکالیف دینی خود کوتاهی کنند و امام برای آن‌ها تکمیل کند و رفع نقصان نماید.<sup>۱</sup>

آیه ذیل مستند این حدیث است:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۲</sup>

این آیه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دینی تشریح شده تا مردم مکلف به پیروی آن دین شوند و در نتیجه بین آن‌ها اختلاف بیفتد؛ دسته‌ای به سوی دین خدا بروند و دسته‌ای دیگر کافر شوند و این معنا را این‌طور بیان کرده است:

انسان فطرتاً اجتماعی بوده است. در اولین اجتماعش یک امت بوده و چون این موجود زمینی، بیشتر به فکر منافع خود است، بر سر منافع دنیوی با یکدیگر اختلاف می‌کنند. برای اینکه مردم بتوانند اختلافات خود را حل کنند، خداوند پیامبران را مبعوث کرد تا مردم را پاک کنند و به پاداش‌های بزرگ الهی بشارت دهند و از عذاب الهی بترسانند. این بشارت، انذار و قوانین الهی، دین نامیده شد؛ اما عده‌ای از مردم با ظلم و طغیان خود بر سر دین خدا نیز اختلاف کردند. اکثر مفسرین، علت اختلاف را ظلم، بغی و حسد بین مردم می‌دانند. نظر اکثر مفسرین در مورد کسانی که اختلاف کردند، یهود و نصاری می‌باشد؛<sup>۳</sup>

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. بقره/۲۱۳.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۶۹؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق؛ ج ۶، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق؛ ج ۱، ص ۴۹۸.

چون یکدیگر را تکفیر کردند.<sup>۱</sup> خداوند به وسیلهٔ دین خود و ارسال رسولان کسانی را که قابل هدایت بودند، یا متقین را هدایت کرد<sup>۲</sup> و حق را که در آن اختلاف کرده بودند، برایشان روشن ساخت و خداوند هر کس را که بخواهد به سوی راه راست هدایت می‌کند.

از مطالب فوق نتیجه می‌شود که عبارت «امام احکام دین را برای مؤمنین بیان می‌کند تا دچار اختلاف نشوند و احکام دین را کم و زیاد ننمایند» مستند به عبارت ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ از آیه شریفه است و جمله ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾ بیانگر آن است که مؤمنان، با ارجاع اختلافات خود به ائمه علیهم‌السلام هدایت شدند.

## ۲-۱-۲ - بشارت و انذار

این آیه نیز با حدیث دوم مرتبط است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>

بشیر همان مبشّر و بشارت‌دهنده است. در قرآن آمده است:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾<sup>۴</sup>؛ هنگامی که بشارت‌دهنده فرارسید، آن

«پیراهن» را بر صورت یعقوب علیه‌السلام افکند. ناگهان بینا شد!

در برخی آیات، بشارت به عذاب در مورد کفار و منافقین به صورت استعاره به کار رفته است؛ چون چیزی که باید شادشان کند، به صورت خبر عذاب درمی‌آید.<sup>۵</sup>

نذیر هم همان مُنْذِر یا بیم‌دهنده است که بر هر چیزی که بیم‌دادن یا انذار در آن باشد، گفته می‌شود؛ خواه انسان یا غیر از انسان باشد.<sup>۶</sup>

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام فرستاده شده‌اند تا مردم را به پاداش‌های بزرگ الهی بشارت دهند و از عذاب الهی انذار کنند. این آیه شریفه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به دو صفت «بشیر» و «نذیر» توصیف فرموده و الفاظ

۱. بقره/۱۱۳.

۲. بقره/۲.

۳. سبأ/۲۸.

۴. یوسف/۹۶.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالشامیه؛ ج ۱، ص ۲۷۴

۶. همان؛ ج ۴، ص ۳۰۸.





آیه هرچند درباره مسئله نبوت است، ولی دلیل بر حجتی دیگر یعنی توحید است؛ چون ارسال رسول و شکل دهی به دستگاه رسالت از لوازم ربوبیت است و هدف از آن، تدبیر امور مردم در طریق سعادتشان است.<sup>۱</sup>

برای نیل به این هدف برای هر امتی نذیری بوده است که مردم را انذار کند و محمد ﷺ از دنیا نرفت، مگر آنکه کسی را به عنوان نذیر برای جانشینی خویش مبعوث کرد و آن شخص امام علی ﷺ است؛ و مادامی که دنیا باقی است، در زمین خلیفه و جانشینی برای انذار است.<sup>۲</sup>

ذیل این آیه در البرهان از عبدالله بن بکر ارجانی نقل شده است:

به ابی عبدالله ﷺ گفتم: فدایت شوم، آیا امام بین مشرق و مغرب را می بیند؟ فرمود: پس چگونه می تواند برای مشرق و مغرب، حجت و امام باشد، با اینکه آن‌ها را نبیند؛ چگونه سفیر از جانب خدا و شاهد و گواه بر خلق است، با اینکه امام آن‌ها را نمی بیند و چگونه حجت بر آن‌ها است، با اینکه پنهان از نظر اویند و چگونه بین آن‌ها و بین انجام مأموریت پروردگار میان آن‌ها فاصله باشد، با اینکه خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup>. منظور تمام مردم زمین هستند و حجت پس از پیامبر، جانشین او خواهد بود، با اینکه او راهنمای اختلافات بین مردم است و مدافع حقوق آن‌ها است و قیام به امر خدا می کند. در صورتی که امام در میان آن‌ها نباشد، چه کسی امر خدا را در میان مردم اجرا کند، با اینکه خداوند می فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ﴾<sup>۴</sup>. پس کدام نشانه‌ای در آفاق جز ما هست که خدا به اهل زمین نشان داده است و فرموده است ﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾<sup>۵</sup>. کدام آیه بزرگ‌تر از ما است.<sup>۶</sup>

در این آیه مراد از بشیر و نذیر، پیامبر ﷺ است که بر تمام مردم جهان به رسالت مبعوث شد و چون ولایت و امامت در تداوم رسالت است، امام حافظ این بشارت می شود و اکمال کننده دین است و اگر

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۶، ص ۵۶۹.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۸۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی؛ اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ﷺ، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۵۳.

۳. سبأ/۲۸.

۴. فصلت/۵۳.

۵. زخرف/۸۷.

۶. بحرانی، سید هاشم؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۵۲۳؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار/الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق؛ ج ۲۵، ص ۳۷۵.

نباشد، زحمات پیامبر طبق آیه ناپود می‌شود. این آیه با حدیث دوم ارتباط دارد. در حدیث آمده «امام احکام دین را برای مؤمنین بیان می‌کند» و همین مضمون در آیه آمده که مبشر و منذر، امور مردم را تدبیر می‌کند و راهنمای اختلافات بین مردم است و امر خدا را در میان مردم اجرا می‌کند.

### ۳-۱-۲ - معرفی حلال و حرام

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ؛ زمین پابرجا نمی‌ماند، جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم نشان دهد و مردم را به راه خدا بخواند.

گونه این حدیث، تنزیلی - تفسیری است. توضیح آنکه زمین دائماً در تغییر و تبدیل است؛ اما همیشه حجت خدا در زمین است و حلال و حرام را به مردم نشان داده و مردم را به سوی خدا دعوت می‌نماید.<sup>۱</sup> آیاتی از سوره نحل با این حدیث مرتبط است که در ذیل بیان شده است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ هُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾<sup>۲</sup>

این آیات بیان می‌کند که با توصیف دروغین زبان‌های خویش، نگوید این حرام است و این حلال است، تا بر خدا دروغ ببندید؛ چون تشخیص حرام و حلال‌های دین به عهده حجت‌های خدا است. مراد از نهی در آیه، نهی از بدعت در دین است؛ یعنی چیزی از حلال و حرام، داخل در دین نکنید و چیزی که از دین نباشد و به وسیله وحی نرسیده باشد، در جامعه ترویج نکنید؛ زیرا این کار، افترا به خداست؛ هر چند که ترویج دهنده، آن را به خدا نسبت ندهد.

بنابراین دین سنتی است که باید در جامعه عملی شود و برای خداست؛ هر کس چیزی به آن اضافه کند، در حقیقت به خدا افترا بسته است. سپس خدای متعال علت نهی خود را ناامیدی مشرکان از رستگاری بیان کرده است.

مراد از جمله «مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ»؛ آنچه برای ت قبلاً شرح دادیم»، همان تحلیل و تحریمی است

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. نحل/۱۱۶-۱۱۸؛ آیاتی دیگر از قرآن نیز با حدیث سوم مرتبط است، از جمله: انعام/۱۴۹، شوری/۱۳، انبیاء/۷۳، یوسف/۱۰۸.



که خدای تعالی در سوره انعام برای رسول خدا ﷺ بیان کرده و فرموده بود: «بر یهود، هر حیوان ناخن دار را حرام کردیم»<sup>۱</sup> که به طور یقین، قبل از سوره نحل نازل شده است و اگر این‌ها را قبلاً بر بنی اسرائیل حرام کرده بودیم، ظلمشان نکردیم؛ بلکه ایشان خودشان به خود ظلم کردند و ما به کیفر ظلمشان بعضی چیزها را بر آنان حرام کردیم؛ به این معنا که همین چیزها برای آنان حلال بود، ولی چون پروردگار خود را عصیان نمودند، به عنوان عقوبت، آن‌ها را برایشان تحریم کردیم. همچنان که در جای دیگر می‌فرماید: «و به خاطر ظلم‌هایی از یهودیان، طیباتی که بر ایشان حلال بود، حرام کردیم»<sup>۲</sup> و اگر بعد از آن عصیان، به سوی پروردگار خود رجوع نموده، از نافرمانی توبه می‌کردند، خدا هم از ایشان می‌گذشت و دوباره همان حرام‌ها را برایشان حلال می‌کرد که او آمرزنده و مهربان است.<sup>۳</sup>

این آیات با حدیث سوم ارتباط دارد. در آیات مذکور گفته شده به دروغ چیزی از حلال و حرام را در دین داخل نکنید و از مضمون آیات فهمیده می‌شود که باید تشخیص حلال و حرام را به حجت‌های خدا واگذار کرد، و چون فرض ما پایان نبوت است، لازمه این ختمیت، بقا و استمرار دین تا نهایت کار زمین و انسان است. با توجه به آیاتی که یکی از دلایل بعثت مجدد را افترا و دروغ گفتن و نسبت دادن حلال و حرام غیر واقعی در دین می‌داند، از این رو برای جلوگیری از تجدد بعثت لازم است از این مسئله در دین اسلام جلوگیری شود و امام متکفل این امر است و آیات با عبارت «يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ» که در حدیث آمده، ارتباط دارد.

#### ۴-۱-۲ - هدایت مردم و حفاظت از دین

یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ؛ به راستی خدا زمین را بی عالم (امام) نگذارد و اگر جز این باشد، حق از باطل شناخته نشود.

این حدیث تأویلی - بطنی است. از عبارت «و اگر جز این باشد» که در حدیث است، استدلال می‌شود که زمین از عالم خالی نبوده؛ یعنی از شناخت و معرفت که هدف خلقت است، خالی نبوده و نخواهد بود.<sup>۴</sup> آیه ذیل مرتبط با این حدیث است:

۱. أنعام/۱۴۶.

۲. نساء/۱۵۶.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۵۲۸-۵۲۷.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۹۷.

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛<sup>۱</sup> خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و به آنها علم کتاب «احکام شریعت» و حقایق حکمت می آموزد و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

آیه بیانگر آن است که رسولی که بر مردم مبعوث می شود، حضرت محمد ﷺ است که فرمود: من دعای پدرم ابراهیم و بشارت حضرت عیسی و رؤیای مادرم هستم که من را می دید. حضرت محمد ﷺ بر جهانیان به رسالت مبعوث شد تا آنها را انداز کند.<sup>۲</sup>

بر طبق آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾<sup>۳</sup> و ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۴</sup> بعد از او ائمه و اوصیا از ذریه آل محمد ﷺ این مسئولیت را به عهده دارند؛ چون تداوم رسالت با امامت و ولایت تحقق پیدا می کند و امام ﷺ برخی از مسئولیت های پیامبر ﷺ را بر عهده دارد و زمین هیچ گاه از عالم خالی نبوده و پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ مصداق عالم در حدیث می باشند که حق را از باطل برای مردم روشن می کنند.

در تفسیر قمی آمده که آیه ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾، اختصاص به آل محمد ﷺ دارد.<sup>۵</sup> مراد از اینکه تفسیر مؤمنین را به ائمه ﷺ نموده، به دلیل این قسمت آیه «مِنْ أَنفُسِهِمْ» است، به جهت کمال پیوستگی که پیامبر با آنها دارد؛ و این تفسیر به واقع نزدیک تر است.<sup>۶</sup> در این آیه بیان شد که رسول خدا ﷺ مردم را به تزکیه و تعلیم فراخواند. این نکته، با این قسمت حدیث پنجم «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ» ارتباط دارد؛ چون پیامبر ﷺ مصداق کامل عالم است

۱. آل عمران/۱۶۴؛ آیاتی دیگر نیز با حدیث ۵ مرتبط است از جمله: کهف/۶۶، بقره/۱۲۹، بقره/۱۵۱، جمعه/۲.

۲. سیوطی، جلال الدین؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۴۰؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۴۳۳؛ بحرانی، سید هاشم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. نساء/۵۹.

۴. مائده/۵۵.

۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۲۳.

۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)؛ ج ۱، ص ۲۵۹.



و بعد از او ائمه علیهم السلام، عالم در روی زمین بوده‌اند و این قسمت آیه «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» با این قسمت حدیث «وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» ارتباط دارد؛ چون وقتی مردم آنچه را که نمی‌دانستند، فراگیرند، می‌توانند حق را از باطل تشخیص دهند و دیگر در گمراهی نمانند.

آیه ذیل، یکی دیگر از آیات مرتبط با حدیث پنجم است:

﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنِّحَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾<sup>۱</sup>

شخصی پرسید:

ای پیامبر خدا، «ولی» کیست؟ فرمود: در این زمان، ولی شما منم و بعد از من، وصی من ولی شماست و بعد از وصی من، در هر زمان یکی از حجت‌های الهی است. هرگز شما سخنی را که گمراهان هنگام جدا شدن از پیامبران خود گفتند، بر زبان نیاورید که گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟ و گمراهی ایشان به علت نادانی از آیات الهی و نشناختن اوصیا و عالمان دین بوده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که پیروی از عالمان دین سبب می‌شود تا راه حق از باطل را تشخیص داده و گمراه نشویم.<sup>۲</sup>

مراد از رسول، هر شخصی است که بتواند پیام خدا را برساند و رسول عام است و فقط مخصوص انبیا نیست و در جاهای مختلف قرآن نیز آمده است، مانند:

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾<sup>۳</sup>  
در مفردات نیز آمده است:

رسول می‌تواند از ملائکه یا انسان باشد.<sup>۴</sup>

یکی از مصادیق رسول می‌تواند همان عالم در حدیث پنجم باشد و پیروی رسول، همان وسیله شناخت حق از باطل است و انسان را از گمراهی نجات می‌دهد.

۱. طه / ۱۳۴.

۲. بحرانی، سید هاشم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۵۵۱

۳. یس / ۱۴.

۴. ﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ انعام / ۶۱: «راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۵۳.

### ۳ - پیامدهای عدم حضور حجت در زمین

در این فصل بیان می‌شود عدم حضور حجت در زمین چه پیامدهایی دارد و در این احادیث آمده «اگر زمین بدون حجت و امام بماند، فرو ریزد یا خداوند بر بندگان خود خشم گیرد». در ذیل احادیث بحث شده و یکی از آیات مرتبط با این احادیث که مستند اصلی این روایات است، شرح می‌شود و بقیه آیات، در پانوشت ذکر می‌شود.

#### ۳-۱ - احادیث

۱. ابی حمزه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ زمین بی امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام شود، فرو رود (اهل خود را در خود کشد و هلاک کند).

گونه این حدیث تأویلی - بطنی است و فیروزآبادی گفته است:

«ساخت» یعنی چیزی که فرو رود و رسوب کند؛ و در زمین فرو رفت یعنی آن چیز در آب فرو رفت و ته نشست یا رسوب کرد؛ و کنایه از هلاک شدن بشر است و نظم زمین به هم می ریزد.<sup>۱</sup>

۲. محمد بن فضیل گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهَا لَا تَبْقَى بَعْدَ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ. فَقَالَ: لَا، لَا تَبْقَى إِذَا، لَسَاخَتْ؛ زمین بی امام به جا می ماند؟ فرمود: نه، گفتم: از امام صادق علیه السلام به ما روایتی رسیده است که زمین بی امام نماند، مگر آنکه خدا بر مردم زمین یا بر بندگان خود خشم گیرد. فرمود: نه، در این صورت به جا نماند و فرو ریزد.

اگر در زمین امام نباشد، اهل زمین مورد غضب خدا قرار می‌گیرند و زمین در آب فرو می‌رود.<sup>۲</sup>

۳. امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ اگر به فرض محال



۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۲؛ ص ۲۹۸.

۲. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۲۷.

امام یک ساعت از زمین برداشته شود، بر اهل خود موج بردارد (بالا و پائین شود)؛ چنانچه دریا با اهل خود موج بردارد.

۴. و شاء گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

هَلْ تَبَقَى الْأَرْضُ بَعِيرٍ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ. قَالَ: لَا تَبْقَى إِذَا، لَسَاخَتْ؛ زَمِينَ بِي إِمَامٍ بَعِيرٍ؟ فَرَمُودٌ: نَه، كَفْتَمُ: بَعِيرٌ، رَوَايَتٌ رَسِيْدَةٌ كَهْ زَمِيْنِ بِي إِمَامٍ بَعِيْرٍ، مَكْرٌ اِيْنِكِهْ خِدَايْ عَزَّ وَجَلَّ بِرَبْنَدِكَاْنِ خَشْمِ كُنْدِ، فَرَمُودٌ: بَعِيْرٌ جَاْنَاْنِدِ، دَر اِيْنِ صُوْرَتِ فَرُوْرِيْزِدِ.

آیه ذیل، مستند احادیث فوق است.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

منظور از عذاب که در آیه نفی شده، عذاب آسمانی موجب استیصال است که این امت را مانند عذاب سایر امم شامل می‌شود. خداوند سبحان در این آیه، این چنین عذاب را از این امت مادام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان است و همچنین بعد از درگذشت آن جناب، مادام که امت استغفار می‌کنند، نفی کرده است. برای این امت، در آینده روزگاری است که استغفار از آنان منقطع گشته و دیگر مؤمنی خداترس که استغفار کند نمی‌ماند و در چنان روزگاری خداوند آنان را عذاب می‌کند.<sup>۲</sup>

جابر از امام باقر علیه السلام پرسید؟

به کدام چیز محتاج به پیامبر و امام می‌شویم؟ فرمود: برای بقای عالم و صلاح عالم؛ چون هنگامی که در زمین نبی یا امام باشد، خداوند عذاب را از اهل زمین برمی‌دارد و خدا فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من همچون نجوم، امان برای اهل آسمان هستم و اهل بیتم، امان برای اهل زمین. پس هنگامی که ستارگان و نجوم از آسمان بروند، بر سر اهل آسمان، آنچه کراهت دارند می‌آید و هنگامی که اهل بیت از زمین بروند، بر اهل زمین آنچه از آن کراهت دارند می‌آید؛ یعنی به وسیله اهل بیت علیهم السلام که در طی قرون خداوند طاعتشان را واجب ساخته و فرموده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و ایشان معصوم، پاک و کسانی هستند که به برکت ایشان خدا به بندگان روزی می‌دهد. سرزمین‌ها ساخته می‌شوند،

۱. انفال/ ۳۳، مستند احادیث ۱۰-۱۳. آیات دیگری که با این احادیث مرتبطند عبارتند از: اسرا/ ۱۵، فتح/ ۲۵.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۹، ص ۹۴.

از آسمان باران نازل می شود و اهل معاصی نابود می شوند.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ فرمود:

اما خیر زندگانی و حیات من برای شما آنست که خداوند عز و جل می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾؛ خداوند کافران و گناهکاران امت تو را عذاب نمی کند، در حالی که تو در میان ایشان باشی. اما در هنگام جدائی من از شما، همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه می شود. پس هر آنچه که خوب باشد، من زیادتی و افزونی آن را از خداوند می خواهم و آنچه از اعمال شما که زشت و نارواست، از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت می نمایم.<sup>۲</sup>

شیخ جعفر بن محمد الدوریستی نقل می کند که هیچ کس در سنت عمر طولانی از صاحب الزمان ﷺ مشهورتر نیست. ملک رکن الدولة گفت: شما می گوید که حضرت امام دوازدهم ﷺ غائب و پنهان است و حال آنکه احتیاج به نصب امام جهت اقامه احکام و تکریم دین و انصاف مظلوم است و هرگاه او غائب و پنهان باشد، احتیاج به او نمی ماند؟ شیخ گفت: احتیاج به وجود امام، جهت بقای نظام عالم است که خدای تعالی در مقام خطاب به پیغمبر خود فرمود: «عذاب نخواهد کرد امت را، مادامی که نبی در میان ایشان باشد.» همچنین عذاب نخواهد کرد، هرگاه امام در میان ایشان باشد؛ زیرا که امام، قائم مقام نبی است.<sup>۳</sup>

بر طبق آیه مباهله ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾<sup>۴</sup> که پیامبر ﷺ حضرت علی ﷺ را نفس خود خوانده است، معلوم می شود که برای بقای عالم و صلاح عالم نیاز است که در زمین نبی یا امام باشد و امام هم، مصداق نبی می شود. این حکم با وجود نفس نبی، استمرار پیدا می کند و مادامی که در زمین امام باشد، خداوند عز و جل عذاب را از اهل زمین بر می دارد؛ همان طور که خداوند فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ که این بخش از آیه، با این قسمت احادیث ۱۰، ۱۱ و ۱۳ «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» ارتباط دارد.

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۲۳، ص ۲۰؛ بحرانی، سید هاشم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۰۹.  
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا يحضره الفقيه؛ محقق: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، ۱۴۱۳ ق؛ ج ۱، ص ۲۷۹.  
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ پیشین؛ المقدمة.  
۴. آل عمران/ ۶۱.





## نتیجه گیری

به طور کلی در احادیث بیان شد که زمین از حجت خالی نمی ماند. آیاتی از قرآن، با این احادیث مرتبط است و صحت این روایات را تأیید می کنند. با توجه به گونه شناسی این روایات، که اکثراً تأویلی - بطنی هستند، نتیجه می شود که انبیا و معصومین علیهم السلام که از مصادیق حجت ها هستند، مردم را به سوی خدا هدایت می کنند. آیات زیادی بیانگر آن است که در هر زمانی حجتی هست، مثل ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۱</sup> و اجرای احکام دین و شریعت اسلام بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است و مسلمانان باید از ائمه علیهم السلام اطاعت کنند تا هدایت شوند؛ چون ائمه علیهم السلام علم لدنی دارند و معصوم هستند که این دو صفت باعث شده که حجت بالغه بر روی زمین باشند. برای بقای همه هستی و موجودات عالم، نیاز است که در آن حجت باشد و در صورت نبودن این حجت ها، جهان نیز نابود شده و خلقت و آفرینش خاتمه پیدا می کند. نگاهی به آیاتی از سوره هود نشان می دهد، عذاب زمانی بر قومی - مانند: قوم نوح<sup>۲</sup> و قوم لوط<sup>۳</sup> - نازل می شد که پیامبر آن ها به اذن خدا از بین مردم آن قوم خارج می شد.

۱. رعد/۷.

۲. ر.ک: هود / ۴۰-۴۹.

۳. هود / ۸۱-۸۳.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ معانی الأخبار، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۴. \_\_\_\_\_؛ من لایحضره الفقیه؛ محقق: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۵. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ ش.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، استانبول، ۱۴۰۱ ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت: ۱۴۰۹ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ق.
۱۰. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محقق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، ایران؛ قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. قرائتی محسن؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگي درسهای از قرآن؛ چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتب، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ شرح اصول الکافی، تهران: المکتبه الإسلامیة، ۱۳۸۲ ق.



٢٢. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى؛ بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٢٣. \_\_\_\_\_؛ مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محقق: رسولى محلاتى، هاشم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.